

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۶

برساخت اجتماعی خلاقیت تحلیلی جامعه شناختی از دیدگاه استادان و فارغ التحصیلان رشته جامعه شناسی و کامپیوتر درباره پژوهش خلاقانه

علیرضا غفاری^۱

مصطفی ازکیا^{۲*}

چکیده

هدف: هدف اصلی این مقاله، مطالعه دیدگاه دانشجویان از منظری جامعه شناختی نسبت به پژوهش خلاقانه است.

روش: این مطالعه با استفاده از روش نظریه بنیانی تلاش دارد با رویکردی بین رشته‌ای؛ یعنی روانشناسی، مدیریت و جامعه‌شناسی، تحلیلی جامعه شناختی از دیدگاه استادان و دانشجویان دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران درباره خلاقیت در بخش پژوهش ارائه دهد و نشان دهد که چگونه خلاقیت در چهارچوب های اجتماعی برساخته شده و فهمیده می شود.

یافته‌ها: مقوله‌های اصلی ساخته شده در این پژوهش عبارتند از: نوبودگی، پذیرش اجتماع علمی/محلی، تعدد شاخص‌ها، ویژگی‌های فردی، اکوسیستم، خروجی خلاق، تأثیرگذاری، رسانه‌ای کردن، مقایسه کردن با آثار موجود، بازشناسی، کاربردی بودن، ایجاد مالکیت فکری، معناداری، ارتباط گیری/شبکه سازی، امیدواری/ناامیدی، خروجی خلاق، مهاجرت.

نتیجه گیری: بر اساس مطالعات و مصاحبه های انجام شده و برقراری ارتباطی مشخص بین نظریه‌های جامعه شناسی، روان‌شناسی و مدیریت در مورد خلاقیت، مدلی پارادایمی ارائه شد.

کلیدواژه‌ها: خلاقیت، برساخت اجتماعی، جامعه شناسی خلاقیت، پژوهش خلاق، نظریه

بنیانی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران aghaffaria@gmail.com

۲. استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Mostafa_azkia@yahoo.com

پیشگفتار

اسامی متعددی در زبان محاوره ای وجود دارند که به جای کلمه خلاقیت به کار می-روند. این امر به طور چشمگیری در میان نوشته‌های هنری، علمی، صنعتی، مدیریت تجاری، فن‌آوری اطلاعات، آموزشی و دولتی دیده می‌شود. از خلاقیت حتی به عنوان کلید رشد اقتصادی، خاستگاه سرنوشت ساز مزیت‌های رقابتی، قلب خلق ثروت و بازسازی اجتماعی نیز یاد می‌شود (روتز، ۲۰۱۵، ۲۲).

مهم‌ترین سؤالاتی که این مقاله به دنبال پاسخ به آن است از این قرار است: خلاقیت چگونه فهمیده می‌شود؟ نو^۱، نوبودگی^۲، نوآوری^۳، خلاقیت^۴، اصالت^۵... چیستند و چه معنایی دارند؟ یک تحقیق بدیع از یک تحقیق تکراری چگونه بازشناخته می‌شوند؟ چه شاخص‌ها و چه روش‌هایی برای نو یا کهنه بودن یک تحقیق مطرح می‌شود؟ چه عوامل زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گری در ظهور خلاقیت مؤثر هستند؟ هر یک از استادان و دانشجویان چه پاسخ‌هایی در این موارد دارند؟ چه برداشتی از نوبی و خلاقیت ارائه می‌شود و چه موانع و مشکلاتی به نسبت آن مطرح می‌شود؟ و مهم‌ترین سؤال آن که؛ آیا تفاوتی بین فهم و تفسیر از خلاقیت بین رشته‌های فنی و علوم انسانی وجود دارد؟

فلوریدا^۶ در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵ با انتشار کتاب "طبقه خلاق" و سپس "شهر خلاق" با اشاره به اینکه جذب افراد خلاق موجب قدرتمند شدن شهرها و بالندگی اقتصادی آن می‌شود از نخبگان خلاق در جامعه، که جمعی از نیروهای حرفه‌ای، علمی و هنرمند هستند نام می‌برد که حضور آنها پویایی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به ویژه در نواحی شهری ایجاد می‌کند. نخبگان خلاق شامل افراد فعال در حوزه‌های علوم و مهندسی، معماری و طراحی، آموزش، هنر، موسیقی و تفریح هستند که کارکرد اقتصادی آنها،

1 . New
2 . Newness
3 . Innovation
4 . Creativity
5 . Originality
6 . Richard Florida

ایده‌های جدید، فن آوری نوین و محتوای نوآورانه جهان امروز را ایجاد می‌کنند(فلوریدا، ۲۰۰۵).

همچنین در دانشگاه‌ها نیز نوشتن «پژوهش یا پایان نامه خلاقانه» از آن درجه اهمیت بالایی برخوردار است که به طور مداوم توسط استادان و مجموعه مدیریتی درخواست می‌شود.

با این حال، علی‌رغم کاربردهای گسترده خلاقیت در ادبیات دانشگاهی، بویژه علوم انسانی و اجتماعی در ایران، تلاش‌های بسیار محدودی در شرح و بسط «خلاقیت»، به لحاظ جامعه‌شناختی انجام شده است. در این نوشتار در پی پاسخ دادن به سؤال چستی خلاقیت از منظری جامعه‌شناختی، به این مهم نیز پرداخته خواهد شد که آیا حضور در میدان‌های مختلف علمی همچون کامپیوتر و جامعه‌شناسی، در درک و فهم ما از خلاقیت تأثیرگذار است یا خیر؟

نو، نوبودگی، نوآوری، خلاقیت، اصالت و... همه مواردی هستند که پژوهشگر پیوسته در حین انجام یک تحقیق و مطالعه به آن می‌اندیشد. وی پس از تولید اثر یا حتی در مرحله بیان ایده، معتقد به خروجی خلاقانه‌ای است که بازخورد مناسبی را طلب می‌کند اما اگر هیچ بازخوردی دریافت نکند سرخورده می‌شود. پژوهشگر مسئولیت این سرخوردگی را به استادان، دانشگاه، سیاست، اقتصاد، فضای فرهنگی و... نسبت می‌دهد و در عین حال این جمله مشهور را می‌شنود که «محدودیت، خلاقیت می‌آورد».

فهم ما از خلاقیت در حوزه‌های مختلف، راهبردهایی را پیش روی ما می‌گذارد که متناسب با آن برخی تاکتیک‌ها را مدنظر قرار داده و پیامدهایی را رقم می‌زند. برای مثال در ایران، در حالی که به باور عده‌ای شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باز منجر به شکل‌گیری خلاقیت‌های بیشتری می‌شود، در مقابل عده‌ای خلاقیت‌ها در انرژی هسته‌ای و بخش نظامی در سال‌های تحریم را ماحصل فضای بسته در حوزه‌های اقتصادی و بین‌المللی

می‌دانند^۱ و حتی با تجویز همین شرایط در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، عدم ترجمه آثار متفکران غربی و تحریم خودخواسته در ورود این اندیشه‌ها را، زمینه ساز شکل‌گیری اندیشه‌های خلاقانه‌ی بومی و اسلامی در علوم اجتماعی و انسانی می‌پندارند^۲.

این مقاله عطف به همین پراکندگی، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش خواهد بود که چگونه معانی متعددی از خلاقیت شکل می‌گیرد و تلاش خواهد کرد تا با ارائه تفسیری جامعه‌شناختی از خلاقیت به یک مدل مشخص و معین از چگونه معنا پیدا کردن خلاقیت دست پیدا کند. بخش عمده‌ای از نظریات مطرح شده در روان‌شناسی در مورد خلاقیت، نگاهی معطوف به فرد داشته و در نهایت تأثیر فرهنگ و جامعه را به عنوان عواملی کلی و تأثیرگذار بر خلاقیت بیان داشته‌اند. برای مثال در حوزه روان‌شناسی‌شناختی، خلاقیت به عنوان توانایی پیدا کردن نامتعارف و با کیفیت بالا برای مسائل اطلاق می‌شود. همچنین خلاقیت جنبه مهمی از هوش شناخته می‌شود که اندازه‌گیری‌اش دشوار است (آیسنک، ۱۹۹۴، ص ۲۴۰).

از همین رو تلاش شد تا معنای خلاقیت متناسب با گروه مورد مطالعه با محوریت پژوهش و فعالیت‌های دانشگاهی مورد مطالعه قرار گیرد، به این ترتیب که استادان و دانشجویان رشته جامعه‌شناسی و کامپیوتر، نو بودن و خلاقیت را چگونه درک و تفسیر کرده و آن را به کار می‌بندند؟ این مطالعه با اتخاذ رویکردی تفسیری در پی آن است که با نگاه از درون به موضوع نو بودن و خلاقیت میان استادان و دانشجویان پردازد. به این معنی که بدون ارائه تبیین علی از بیرون، مسأله نو بودن و خلاقیت را در حوزه درک و تفسیر جامعه‌شناسی بررسی کرده و از دیدگاه آنان به موضوع بنگرد. از همین رو اگر بتوان مکانیسم تفسیری و نظام معنایی آنها را درک کرد نه تنها می‌توان تفسیر ایشان از دنیای

۱. اشاره به تحریم‌های ظالمانه علیه جمهوری اسلامی ایران در دهه اخیر در حوزه‌های مختلف

۲. تمایل به ترجمه به جای تولید علوم انسانی ریشه در تنبلی دارد (http://shabestan.ir/detail/News/544412)

پیرامون را فهمید بلکه می‌توان با دقت و حساسیت فرهنگی بسیار بالاتری آن را دنبال و کنترل کرد.

بسیاری از نظریه‌های بیان شده درباره خلاقیت در رشته روان‌شناسی بر اساس مطالعه و مصاحبه با اندیشمندان، هنرمندان و دانشمندان در حوزه‌های مختلف نوشته شده و تلاش شده است تا فرآیند شکل‌گیری محصول یا اندیشه خلاقشان مورد مطالعه قرار گیرد. بر همین اساس بر مبنای پیش فرض‌های روان‌شناسی، رویکردهای مختلفی در مورد خلاقیت شکل گرفته است. این نظریه‌ها در ابتدا با تمرکز بر فرد شروع و در ادامه عوامل متعدد فرهنگی و اجتماعی به آن افزوده شده است. عدم نبوغ کافی، عدم هوشمندی، عدم دانش کافی، عدم مهارت فنی کافی، عدم پشتکار، عدم ابهام‌پذیری، عدم ریسک‌پذیری، عدم اعتماد به نفس، عدم چالش‌پذیری از عوامل عدم شکل‌گیری خلاقیت معرفی شده‌اند (صادقی مال میری، ۱۳۸۶).

از اواخر دهه ۹۰ میلادی بر اساس نیازهای دنیای کسب و کار، خلاقیت جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. در علم مدیریت در چند دهه اخیر تلاش شد به مواردی فراتر از ویژگی‌های فردی اشاره شود و عوامل محیطی و فرهنگی سازمان نیز به آن اضافه شود. عوامل گروهی همچون اندازه گروه، انسجام گروه، تنوع گروه و سیستم ارتباطات گروهی از موارد تأثیرگذار بر خلاقیت در سازمان‌ها شناخته شدند (صادقی مال میری، ۱۳۸۶).

همان‌طور که ملاحظه شد عمده نظریه‌های مطرح شده در مورد خلاقیت در حوزه روان‌شناسی و مدیریت هستند. کافمن و استرنبرگ در کتاب خود «راهنمای جامع خلاقیت کمبریج» این دسته بندی را در مورد نظرات مطرح در مورد خلاقیت ارائه کرده‌اند (سی. کافمن و جی. استرنبرگ، ۱۳۹۴، ص ۵۶-۵۷).

در بین حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، بحث جامعه‌شناسی خلاقیت عمدتاً مغفول مانده است. هر چند خلاقیت در جهان و بخصوص در ایران از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار است و نقل هر مجلسی است، اما جایگاه مشخص و ویژه‌ای در جامعه‌شناسی به آن اختصاص

داده نشده است. هر چند کلی گویی‌هایی در مورد تأثیر فرهنگ بر خلاقیت مطرح شده اما تمام این مطالب در حد جملاتی همچون «تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر خلاقیت» باقی مانده است.

خلاقیت به طور سنتی جایگاه حاشیه ای را در جامعه‌شناسی به خود اختصاص داده و تا همین دهه‌های اخیر، تلاش‌های معدودی توسط جامعه‌شناسان جهت نظریه پردازی درباره خلاقیت انجام شده است (مان و چان، ۲۰۱۱، ۱۳۵). مروری بر ادبیات خلاقیت، بلافاصله اثبات می‌کند که در این حوزه، تحلیل فلسفی و روان شناختی بیشتر از جامعه شناختی حاکم است. این سخن بدان معنا نیست که جنبه های اجتماعی خلاقیت توسط محقق نادیده گرفته شده است اما آنها اغلب به عنوان متغیرهای به صورت مبهم تعریف شده همچون "محیط اجتماعی" یا "تأثیرات اجتماعی" در لیست عوامل سازمانی، روان‌شناختی و فردی وجود دارند.

برخی تلاش کرده‌اند تا از تئوری های موجود در جامعه‌شناسی بهره برده و چهارچوب نظری مشخصی را با استفاده از خلاقیت فراهم آورند. برای مثال تلاش‌هایی توسط جامعه شناسانی چون بوردیو^۱ (بوردیو، ۱۳۸۵)، کالینز^۲ (کالینز، ۱۹۹۸)، یواس^۳ (یواس، ۱۹۹۶)، ریتزر^۴ (ریتزر، ۱۹۹۶) انجام شده است ولی باید دستاورد این تلاش را ناچیز توصیف کرد. بیشتر این جامعه‌شناسان از مفاهیم خلاقیت بهره برده‌اند اما هیچ تعریف جامعه شناختی از آن ارائه نکرده‌اند و به طور معمول از تعاریف سیال موجود در بدنه اجتماعی استفاده کرده‌اند. برای مثال فلوریدا^۵ (۲۰۰۵) در کتاب "ظهور طبقه خلاق"^۵ بیان می‌کند که ارزش کار افراد، هم به عنوان امری ذاتی و هم عارضی شرح داده شده است. افراد می‌خواهند به کاری مشغول شوند که هم درآمد و امنیت شغلی قابل توجهی داشته باشد و هم بتوانند کار خودشان را به

1 . Pierre Bourdieu
2 . Randall Collins
3 . Hans Joas
4 . George Ritzer
5 . The Rise of the Creative Class

شکل خلاقانه‌ای توصیف کنند. با این حال فلوریدا منظور خود را از "توصیف خلاقانه" بیان نمی‌دارد. بوردیو نیز در مقاله "اما چه کسی خالقان را خلق کرد؟"^۱ به شکل دیگری از خلاقیت استفاده می‌کند. وی در این مقاله، نوع نگاه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات را در نادیده گرفتن دنیای تولید هنری مورد انتقاد قرار می‌دهد و همچنان هیچ تعریف جامعه‌شناختی از خلاقیت ارائه نمی‌دهد (بوردیو، ۱۳۸۵). همچنین یواس به پیروی از سنت کنش متقابل نمادین در کتاب "خلاقیت کنش"^۲ به شرح جنبه‌هایی از کنش پرداخته و تلاش کرده است تا با استفاده از خلاقیت، شرح جدیدی از نظریه کنش را ارائه دهد (یواس، ۱۹۹۶). همچنین ریتزر در نظریه "فرایند مک دونالدی شدن"^۳ می‌گوید که در جامعه مطلوب من، افراد به صورت آزادانه - و نه اجباراً- خلاقند (ریتزر، ۱۹۹۶).

همان طور که در بخش اول پیشینه نگاشته‌ها اشاره شد، نظریه‌های خلاقیت در ابتدا با در مرکز قراردادن فرد به عنوان رکن اساسی خلاقیت بیان شده‌اند اما در ادامه، عوامل محیطی و فرهنگی هرچه بیشتر به عنوان موارد تأثیرگذار بر خلاقیت بدان اضافه شده‌اند. به طوری که چیکسنت میهالی^۴ به عنوان یکی از نظریه پردازان اخیر، خلاقیت به مفهوم «دروازه بانی» اشاره می‌کند، همان طور که بکر جامعه‌شناس از این مفهوم در کتاب جامعه‌شناسی هنر خود تحت عنوان «جهان‌های هنر» استفاده می‌کند. با این حال جامعه‌شناسان به غیر از برخی آرای مطرح شده در باب هنر هیچ رهیافتی نسبت به خلاقیت نداشته‌اند. ایشان این مفهوم را به کار می‌برند اما تعریف نمی‌کنند. چند جامعه‌شناس دیگر، از خلاقیت به شیوه‌ای غیر مستقیم بحث کرده‌اند. پتینگر^۵ خلاقیت را با تأکید بر موفقیت اقتصادی توضیح می‌دهد (پتینگر، ۲۰۰۹ ب). تپر^۶ به «سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و فرآیند خلاقانه» در برنامه درسی جامعه-

- 1 . But Who Created The Creators?
- 2 . The Creativity of Action
- 3 . Mcdonaldization
- 4 . Csikszentmihaly
- 5 . Lynne Pettinger
- 6 . Tepper

شناسی‌اش^۱ در دانشگاه پرینستون اشاره می‌کند (تپر، ۲۰۱۳). وی درباره زمینه اجتماعی برای نوآوری و خلاقیت به پژوهش می‌پردازد؛ یعنی روابط و شبکه‌هایی که آثار خلاقانه، دروازه بانی، نوآوری، فنآوری‌های نوین و نیز تغییرات نهادی را احاطه کرده‌اند.

برخی از دلایل روانشناختی با نگرش‌های جامعه‌شناختی درباره خلاقیت همپوشانی دارند به گونه‌ای که مثلاً مفهوم روح زمان را مؤثر بر خلاقیت و شاید حتی تعیین‌کننده آن دانسته‌اند (سیمانتون، ۱۹۹۹). براین اساس، بنا به شرایط؛ به صورت سالانه یا ماهیانه یا هفتگی یا حتی روزانه، معنای خلاقیت شکل می‌گیرد.

مباحث مربوط به هنر، درون جامعه‌شناسی، مستلزم استفاده از این مفهوم هستند؛ در این حوزه یک جامعه‌شناس به تولید و مصرف فرهنگ توجه دارد (تانر، ۲۰۰۳) اما دیگری برای مثال پتینگر (۲۰۰۹) معتقد است که فعالیت‌هایی که خلاقانه تعریف می‌شوند و لوازم خلاقیت، فرآیندهایی اجتماعی هستند. به نظر الکساندر^۲ هنری وجود ندارد مگر آنکه اشخاصی بخواهند برای آن پول پرداخت کنند (الکساندر، ۱۳۹۳، ص ۴۱۲). بکر^۳ نیز اشاره می‌کند که جهان‌های هنر در صورتی وجود خواهند داشت که افراد زیادی به هنرمند کمک رسانند (بکر، ۱۹۸۲). بوردیو دیدگاهی متفاوت اتخاذ کرد و مبنای خلاقیت در هنر را نه کیفیت، بلکه روابط قدرت افاده^۴ دانست. به عبارت دیگر، وی این پرسش را مطرح کرد: چه کسی قدرت دارد دست ساخته‌های فرهنگی را «خلاقانه» اعلام کند (بوردیو، ۱۳۹۳).

همان‌طور که در بخش پیشین اشاره شد جامعه‌شناسان تنها از این واژه؛ یعنی خلاقیت، در متن مقالات و نوشتارهای خود استفاده کرده‌اند. در ایران نیز به همین منوال شاهد به کارگیری خلاقیت در آثار متعدد جامعه‌شناسان هستیم.

1 . <http://www.princeton.edu/~artspol/syllabi/soc214-2003.pdf>

2 . Alexander

3 . Becker

4 . Snobbism

با جستجوی خلاقیت و نوآوری در عنوان مقالات، چکیده ها و کلیدواژه ها در دسته بندی علوم اجتماعی در وبسایت هایی همچون پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^۱، پایگاه مجلات تخصصی نور^۲ یا پایگاه مقالات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی^۳ با نتایجی همچون این موارد روبرو می شویم: بررسی تأثیر رهبری موثق بر بهبود خلاقیت و نوآوری با توجه به نقش میانجی سرمایه اجتماعی (نصیری، اسکندری، و نویدی، ۱۳۹۴)، اثربخشی آموزش مولفه های نظریه معکوس بر خلاقیت دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهرستان ارومیه (نوروزبخش و اقدسی، ۱۳۹۴)، خلاقیت و نوآوری، پشتوانه کارآفرینی در دست بافته های عشایر قشقایی (افروغ، ۱۳۹۴)، بررسی رابطه بین سبک زندگی و خلاقیت با انگیزش تحصیلی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهرستان خوی در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ (کریمی ثانی و سیدی، ۱۳۹۴)، بررسی نظری و تجربی رابطه میان مشارکت اجتماعی و روحیه کارآفرینی زنان روستایی (مورد مطالعه: دهستان شیروان از توابع شهرستان بروجرد) (نصرالهی وسطی، ۱۳۹۳)، فهرست مقالات بررسی میزان کارآفرینی دانش آموختگان در عرصه نشریات و مطبوعات (کلانتری، ربانی، و هزارجریبی، ۱۳۸۳)، تحلیل راهبردی مؤلفه های رشد خلاقیت در نظام آموزش و پرورش کشور (کی نژاد و نگاهداری، ۱۳۸۷)، تحلیل ویژگی های شخصیتی کارآفرینی در بین دانش آموزان دوره اول آموزش متوسطه (عبداللهی، آقامحمدی، عباسپور، و دلاور، ۱۳۹۶)، اثربخشی آموزش فرآیند حل مسأله خلاق (CPS) در بهبود سلامت عمومی و کاهش استرس ادارک شده در افراد وابسته به مصرف مواد مخدر (شکوهی امیرآبادی، ۱۳۹۵).

اینها فقط تعدادی از مقالاتی هستند که در نشریات علمی-پژوهشی کشور در حوزه علوم اجتماعی به زیور طبع آراسته شده اند و همه با پیش فرض هایی روان شناختی، خلاقیت را مورد استفاده قرار داده اند.

1 . www.sid.ir
2 . www.noormags.ir
3 . www.ensani.ir

با این حال برخی جامعه شناسان معاصر همچون قانعی راد و فاضلی تلاش نموده‌اند نگاهی جامعه شناسانه‌تر به خلاقیت داشته باشند.

قانعی راد (قانعی راد، ۱۳۸۰، ۴۲) با طرح این پرسش که "آیا روش علمی با ماهیت زایا و مولد علم ناسازگاری ندارد؟" این مسأله را به این شکل عنوان می‌دارد که علم هنگامی که به شیوه ای روشمند آموخته می‌شود و هنگامی که از طریق برنامه ریزی در خدمت هدف-های اجتماعی قرار می‌گیرد، خود را به سنت‌ها می‌سپارد و از خلاقیت و نوآوری باز می‌ماند. وی با تفکیک بین ایده‌های جوهری و صوری محتواها و قالب‌های علمی از منظر وبر آنها را از یکدیگر متمایز می‌داند. به اعتقاد وبر، متدولوژیی که جنبه صوری و قالبی علم را تشکیل می‌دهد نقش چندانی در پیشرفت و توسعه علم ندارد. سازمان علم و به طور ویژه روش شناسی علمی، موجب فعالیت علمی غیر خلاق خواهد شد و دانشمندی که درگیر چنین سازمانی باشد با همه شایستگی و برجستگی‌اش حداکثر یک کارگر ساده علمی و حامل اندیشه‌های دیگران خواهد بود. بنابراین به نظر وبر، روش شناسی علمی بیشتر سپری برای دفاع از نظریه است و نه ساز و کاری برای کشف خلاقانه آن و کسانی که این سپر دفاعی را همچون ابزار کشف به کار می‌گیرند با ناکامی روبرو خواهند شد. قانعی راد در این مقاله این پرسش را بیان می‌دارد که عطف به اینکه وبر در تبیین عوامل رشد علمی، دیدگاهی فردگرایانه اتخاذ می‌کند و سازمان اجتماعی و صوری علم را همچون مانعی در راه خلاقیت علمی قلمداد می‌کند آیا نمی‌توان شکلی از سازمان اجتماعی و روش شناسی را تصور یا ابداع کرد که بر شکوفایی اذهان فردی دامن بزنند؟ (قانعی راد، ۱۳۸۰). ایشان در ادامه با بررسی اندیشه متفکرانی همچون مرتون، میتروف، پولانی، مولکی، کاپلان، ریمون کیوی، لوک کامپنهود، کوهن رابطه روش شناسی و خلاقیت در علم را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی به طور مرسوم با پیش فرض‌هایی روانشناختی درباره موضوع خلاقیت، سعی می‌کند موانع موجود در شکل گرفتن اندیشه‌های خلاق را بسنجد و راهکاری برای آن ارائه کند.

قانعی راد با استفاده از آرای شومپتر^۱ (قانعی راد، ۱۳۹۵) و مفهوم «تخریب خلاقانه»^۲ در کتاب سرمایه داری، سوسیالیسم و دموکراسی (شومپتر، ۱۹۴۲) با تقسیم بندی سه شیوه اندیشه و تفکر؛ یعنی منفی گرایی^۳، مثبت گرایی^۴ و انتقادی^۵، به ارائه دیدگاه خود در مورد استفاده از رویکرد انتقادی در نقد متن و اثر و پیامدهای آن برای توسعه اندیشه می پردازد. ایشان با تشریح رسم رایج در جلسات نقد کتاب و مقالات، آن را محملی برای دوستی ها یا دشمنی ها می بیند. وی بیان می دارد که نقد به طور فی نفسه اهمیت دارد؛ زیرا مهم ترین خلاقیت ها و فعالیت های پژوهشی خلاق به واسطه نقد شکل پیدا می کنند. پیش فرض خلاقیت در این متن به معنای «فرایندی مرحله به مرحله» است. وی در ادامه بیان می دارد که بر خلاف اکثر نویسندگان که علاقه دارند از صفر شروع کنند باید بر روی دوش غولان پیش از خود قرار گرفت تا افق های دورتری را بتوان دید. پیشرفت در علم به طور همزمان به معنای استمداد از یک اندیشه پیشین و نقد آن اندیشه است بر دوش غولان قرار گرفتن به معنای پذیرش اهمیت سنت های اندیشه ای و پاس داشتن عظمت های فکری دانشوران پیشین است و در عین حال فراتر رفتن از آنان با گشودن افقی نقادانه در دیدن و برآورد کردن واقعیت ها و رخدادها.

در این بخش وی با اشاره به اینکه پژوهش و اثر خلاق در خلأ شکل نمی گیرد رویکردهای اولیه روان شناسی در مورد خلاقیت را که صرفاً فرد، محور شکل گرفتن اندیشه خلاق است رد می کند. قانعی راد در راستای پروژه فکری خود مبنی بر عدم شکل گیری اجتماع علمی/محللی در علوم اجتماعی ایران، شکل گرفتن خروجی خلاق را مبتنی بر کنار گذاشتن رویکرد نگاتیویستی می داند و معتقد است که برای ساخت و پیشبرد نظریه های جامعه شناسی، حتی برای بومی سازی علوم انسانی و علوم اجتماعی، به جای یک هدف

-
- 1 . Schumpeter
 - 2 . Creative Destruction
 - 3 . Negativism
 - 4 . Positivism
 - 5 . Critical approach

موهوم و ناشناخته‌ای که مشخص نیست که چه هست و در کجا قرار دارد باید از نظر فکری با آنچه که به طور بالفعل وجود دارد در گیر شد. کسانی که هدف نوآوری فکری دارند باید سعی کنند قواعد بازی‌های فکری موجود را بشناسند؛ شیوه شکل‌گیری این قواعد را بدانند و بعد با این قواعد بازی کنند و در حین بازی راهبرد جدیدی را برای تغییر قواعد بازی اتخاذ کنند تا بتوانند اندیشه تازه‌ای را ارائه بدهند. فاضلی (فاضلی، ۱۳۹۱، ۲۰۹) نیز در مقاله «تحلیل جامعه شناختی خلاقیت و عوامل و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی» (فاضلی، ۱۳۹۱، ۲۰۹) با این مسأله آغاز می‌کند که خلاقیت یکی از پربسامدترین واژگان در ادبیات روز دنیا شده است و هر سازمان، شرکت و شخصی در هر حوزه‌ای جهت برتری بخشیدن به کار خود از این واژه استفاده می‌کند. وی در ادامه بیان می‌دارد که بدیهی دانستن معنای خلاقیت یکی از اولین مشکلات آن است. وی برای شناخت خلاقیت این دو پرسش را مطرح می‌کند که خلاقیت چیست؟ و خلاقیت را چگونه می‌توان توسعه داد (فاضلی، ۱۳۹۱، ۲۱۰).

وی در ابتدا با نقد تعاریف روان‌شناختی از خلاقیت بیان می‌کند که این تعاریف هیچ یک تبیینی از چیستی، چرایی و چگونگی خلاقیت ارائه نمی‌دهند و می‌گویند که این تعاریف روان‌شناختی اگرچه در حیطه‌هایی می‌تواند مؤثر و مفید باشد و بدون تردید در شناخت فرد خلاق می‌توان از آن بهره جست اما وجوه فرهنگی و جامعه شناختی خلاقیت را بیان نمی‌دارند. وی با استفاده از آرای متفکرانی چون وایتهد، گوردن چاپلند و دیوید بوهم، جوهر اصلی خلاقیت را همان تازگی و ابداع و نو بودن می‌داند و در تکمیل این نظر با اشاره به نظریات رونکو^۱ مؤلفه «مناسب بودن» را هم جزئی از نوآوری و خلاقیت می‌داند و مناسب بودن این امر را هم به واسطه پذیرش فرهنگ می‌داند (فاضلی، ۱۳۹۱، ۲۱۱).

فاضلی در وب نوشتی در سایت خود تحت عنوان درباره خلاقیت (فاضلی، ۱۳۸۵)، خلاقیت را بیشتر برساختی اجتماعی^۲ می‌داند تا امری فردی و روان‌شناختی. وی با بیان

1 . Runco

2 . social construct

ناکارآمدی‌های نظریه‌های روان‌شناسانه در پاسخ به برخی سؤالات، استفاده از رویکرد جامعه‌شناختی را پاسخگوی این پرسش‌ها می‌داند. وی با استفاده از آرای ولف و بوردیو، این مسأله را بیان میکند که رهیافت جامعه‌شناختی با شرح و تبیین وجوه اجتماعی و فرهنگی خلاقیت و ارائه تحلیلی مبنی بر امکان گسترش خلاقیت از طریق سیاست‌های فرهنگی معین و ایجاد نگرش مناسب و ترغیب‌کننده خلاقیت، به نقد رویکرد روان‌شناختی می‌پردازد. وی در نقد رویکرد روان‌شناختی نسبت به خلاقیت عنوان می‌کند که برخی خلاقیت را از راه مطالعه آثار خلاقه و برخی نیز از راه مطالعه شخصیت و ویژگی‌های افراد خلاق شناسایی می‌کنند. در این صورت، خلاقیت نوعی «فرآیند ذهنی» است که در افراد دارای بهره هوشی بالاتر از متوسط رخ می‌دهد. فرد خلاق ویژگی‌هایی مانند حس کنجکاوی فوق العاده، قدرت تخیل بالا، استقلال رأی، اندیشه انتقادی، میل به نوجویی بالا، توانایی در برقرار کردن ارتباط و انتقال ایده‌ها و امثال اینها را دارد. این نحوه تعریف خلاقیت، که نوعی تعریف روان‌شناختی است، تنها توصیفی از برخی ویژگی‌های انسان خلاق است نه تبیین چرایی، چرایی و چگونگی خلاقیت.

هرچند رویکردهای متأخر در روانشناسی جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی بسیار بیشتری را برای خلاقیت در نظر می‌گیرند متفکرانی همچون چیکسنت میهالی مشخصاً وزن بیشتری را برای ابعاد اجتماعی خلاقیت مد نظر قرار می‌دهند.

هر چند فاضلی در این دو نوشتار تلاش می‌کند که به ابعاد جامعه‌شناسانه خلاقیت بپردازد، با این حال هیچ اشاره‌ای به چگونه برساخته شدن خلاقیت نمی‌کند.

وی با استفاده از آرای بوردیو و گیدنز با در نظر گرفتن نقش هر دو عامل فاعلیت و ساختار تعامل این هر دو را با هم برای خلاقیت ضروری می‌داند. وی با طبقه‌بندی خلاقیت به سه گروه خلاقیت هنری، علمی و اجتماعی، به شرح خلاقیت اجتماعی می‌پردازد و آن را مجموعه‌ای از تمهیدات و راهبردهای علمی و ذهنی می‌داند که ما هنگام مراودات، معاشرت‌ها و تعاملات اجتماعی و به منظور برقراری ارتباط اجتماعی بهتر با دیگران اتخاذ

می‌کنیم. وی همچنین در ادامه به رابطه خلاقیت و فرهنگ مدرن، خلاقیت و تغییر فرهنگ، خلاقیت و الگوهای فرهنگ، خلاقیت و نیازها، خلاقیت و پذیرش اجتماعی، خلاقیت و زنان و قومیت‌ها می‌پردازد (فاضلی، ۱۳۹۱).

هر چند فاضلی خلاقیت را برساختی اجتماعی می‌داند اما در پاسخ به سؤالاتی که خود مطرح می‌کند همچون:

«چرا در حالی که همواره به نسبت معینی انسان‌های خلاق در تمام جوامع وجود دارد اما برخی جوامع خلاق‌تر و برخی دیگر کمتر خلاق‌اند؟ یا در طول تاریخ برخی دوره‌ها شاهد خلاقیت بیشتر در یک جامعه هستیم اما دوره‌های دیگر شاهد این خلاقیت نیستیم؟» (فاضلی، ۱۳۹۱، ۲۱۵)

پاسخ‌هایی کلی از جنس تاثیر فرهنگ و سیاست بر خلاقیت را ارائه می‌دهد:

«این جابجایی ناشی از عوامل متعددی است و نشان می‌دهد که نسبت تنگاتنگی بین نوع فرهنگ‌ها و میزان توانایی افراد برای بروز خلاقیت وجود دارد. این تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند هیچ فرهنگ، جامعه و ملتی نیست که به طور مطلق از بروز خلاقیت ناتوان باشد. بالقوه همه ملت‌ها مستعد و توانا هستند و این فرهنگ و مجموعه شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که در دوره‌های مختلف اجازه بروز میزان معینی از خلاقیت را می‌دهد یا مانع از آن می‌شود. بنابر این این‌گونه نیست که بعضی از ملت‌ها چون باهوش‌ترند، خلاق‌ترند و بعضی ملت‌ها از حیث ژنتیکی فاقد خلاقیت هستند. این طرز تلقی، نگاهی غیرعلمی، نادقیق و نژادپرستانه است. همه انسان‌ها از موهبت و توانایی برای خلاقیت و نوآوری جهت رفع نیازهایشان برخوردارند. تمام بحث مربوط به تمهیدات فرهنگی، اجتماعی و تجربه تاریخی ملت‌ها برای بروز و شکوفایی خلاقیت‌هاست» (فاضلی، ۱۳۹۱، ۲۱۶).

روش پژوهش

عطف موارد مطرح شده در بخش پیشینه نگاشته‌ها، با توجه به عدم وجود نظریه‌ای جامعه شناختی درباره این موضوع، استفاده از روش های کیفی ضروری به نظر می‌رسد. اما در روش های کیفی، استفاده از روش نظریه بنیانی^۱ با توجه به ویژگی هایی چون قابلیت نظری، ارتباط مداوم و فعال محقق با موضوع تحقیق و قابلیت اصلاح اهمیت زیادی برای تدوین چارچوب های نظری برای شناخت مسأله اجتماعی مورد نظر دارد لذا استفاده از نظریه بنیانی در این پژوهش برای تحلیل داده های کیفی و تولید نظریه، منطقی به نظر می‌رسد.

از همین رو برای آشنایی با چگونگی پیشبرد تحقیق، محقق تلاش نمود تا آثار مشابهی در دنیای جامعه شناسی را بیابد که تلاش کردند رویکرد جامعه شناختی ای را در مورد یک موضوع در دنیای روانشناسی بیان کنند. این آثار «خودکشی» دورکیم و «گریزه جنسی و سرکوب آن در جوامع ابتدایی» مالینوفسکی بود. این هر دو در فصل های ابتدایی شان به بررسی و نقد نظریه های روان شناختی پیرو موضوع کتاب پرداخته‌اند و در ادامه با بیان کمبودها و تناقضات مطرح، دیدگاه های جامعه شناسانه خود را مطرح کرده‌اند. از همین رو پژوهشگر جهت پیشبرد کار خود در ابتدا به بررسی ادبیات و پیشینه نگاشته های خلافت در حوزه روان شناسی و مدیریت پرداخت.

برای دست یافتن به این پاسخ و پیدا کردن یک مدل برای فهمی جامعه شناختی از خلافت، دو گروه از دانشجویان رشته جامعه شناسی و کامپیوتر انتخاب شدند. انتخاب این دو رشته از بین علوم انسانی و فنی، سؤال اساسی را پیش روی ما قرار می دهد که آیا حضور در این دو حوزه علم، در درک و فهم ما از خلافت تأثیرگذار است یا خیر؟

در این تحقیق در مرحله گردآوری داده ها از تکنیک مصاحبه عمیق به شیوه نیمه ساخت یافته استفاده شده است. این نوع مصاحبه با استفاده از راهنمای مصاحبه صورت

1 . Grounded Theory Method

می‌گیرد؛ یعنی فهرستی از پرسش‌ها و موضوع‌های مکتوبی که باید در توالی خاصی دنبال شوند. (محمدپور، ۱۳۹۰، ۱۶۱)

نمونه‌گیری در این پژوهش به نظریه در حال تکوین ربط دارد. «نظریه‌ای که در حال شکل‌گیری است، مبنا و معیار نمونه‌گیری است. برای مثال چنین معیاری می‌تواند این باشد که مورد بعدی تا چه حد به تدوین نظریه کمک خواهد کرد و با آن ارتباط خواهد داشت» (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸). بنا بر این تعریف، همان‌طور که بیان شد استادان، فارغ‌التحصیلان و دانشجویان مقطع دکتری در این دو رشته، جامعه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش را تشکیل می‌دهند. بر اساس هدف تحقیق مورد نظر، نمونه‌گیری گلوله برفی برای این پژوهش در نظر گرفته شد و تعداد افراد نمونه حسب پیشرفت پژوهش انتخاب شدند و این نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا کرد که اشباع نظری حاصل شد. هر چند که پژوهشگر بعد از اشباع نظری جهت تکمیل کار و بررسی مقوله‌ها ساخته شده به مصاحبه‌های خود ادامه داد.

داده‌های پژوهش از بین ۱۵ مصاحبه انجام گرفت. بر اساس روش نظریه‌بنیانی مصاحبه‌های آغازین تحلیل خط به خط شدند و به کدگذاری جملات و پاراگراف‌ها اقدام شد. تعداد ۷۸۰ داده خام ساخته شد و در ادامه با استفاده از دو رویه طرح پرسش و مقایسه کردن و مراجعه مداوم به داده‌ها، داده‌های خام به ۲۲۰ مفهوم تبدیل شد.

افرادی که در این پژوهش مورد مصاحبه قرار گرفتند به این شرح هستند: در رشته جامعه‌شناسی: محمدامین قانعی راد (استاد دانشگاه، دانشیار)، حسن محدثی (استاد دانشگاه، استادیار)، ابوالفضل رجیبی (استادیار)، مهدی نصیری (پژوهشگر علوم اجتماعی)، هدی بیات (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی)، حمید نادری (پژوهشگر، دکتری جامعه‌شناسی)، سهیلا مبارک (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی)، رضا حقیقی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی)، مهدی مبارکی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی) و رشته کامپیوتر: سینا معراجی (استاد دانشگاه، استادیار)، مهدی حمزه (استاد دانشگاه، استادیار)، آیرین غفاری (پژوهشگر)، مرتضی جوان

(استاد دانشگاه، استادیار)، محمد مطهری (استاد دانشگاه، استادیار)، امیرحسین حبیبیان (استاد دانشگاه، استادیار). این مفاهیم نیز در نهایت به ۷۰ مقوله بدل شد. نرم افزار مورد استفاده در این پژوهش Atlas-ti بود.

پژوهشگر در تلاش برای ارائه تفسیری جامعه‌شناختی از خلاقیت نیاز داشت که آن را در چهارچوب معینی مورد مطالعه قرار دهد. از همین رو طرح پرسش‌های مورد نظر از اهمیت فراوانی برخوردار بود. ۸ نسخه متفاوت از سؤالات طی زمان پژوهش ایجاد شد و در طی پیشرفت تحقیق سؤالات جدیدی طرح شد.

سؤالات نسخه هشتم به این شرح است:

۱. تعریف شما از خلاقیت چیست؟

۲. ویژگی‌های یک خروجی خلاق (محصول، اندیشه، ایده، تفکر، اثر پژوهشی ...)

چيست؟ چگونه می‌توان یک خروجی خلاق و نو (محصول، اندیشه، ایده، تفکر، اثر پژوهشی ...) را از غیر نو باز شناخت؟

۳. تشخیص نو یا خلاقانه بودن یک محصول، اندیشه، ایده، تفکر و اثر پژوهشی ... بر

عهده کیست؟ بر چه اساسی این افراد این اختیار را برای این تصمیم‌گیری دارند؟

۴. چه عواملی در پذیرش یک محصول، اندیشه، ایده، تفکر و اثر پژوهشی ... به عنوان

خروجی خلاق دخیل هستند؟

۵. چرا یک خروجی به عنوان خلاق توسط جامعه مورد پذیرش قرار می‌گیرد؟

۶. جامعه علمی و متخصصان چگونه به تعامل می‌رسند؟ چگونه خلاقانه بودن اثر را

نشان می‌دهند؟

۷. در رشته تحصیلی خود مثالی از یک فرد خلاق یا یک پژوهش خلاق بزنید و علت

آن را بیان کنید. آیا در طول دوران کاری/تحصیلی خود با دانشجویی که خلاق باشد برخورد کرده‌اید؟ چرا وی را خلاق پنداشته‌اید؟

۸. آخرین خروجی خلاق را (محصول، اندیشه، ایده، تفکر، اثر پژوهشی ...) که مطالعه کردید نام ببرید؟ چرا آن را خلاقانه در نظر گرفته‌اید؟
۹. در صورتی که خروجی خلاقانه (محصول، اندیشه، ایده، تفکر، اثر پژوهشی ...) شما به عنوان یک خروجی خلاق مورد پذیرش قرار نگیرد چه می‌کنید؟
۱۰. چه راه‌هایی برای نشان دادن اینکه کار شما خلاقانه است انجام می‌دهید؟
- کدگذاری باز^۱، آن بخش از تحلیل است که در آن داده‌های مربوط به پدیده مورد مطالعه با بررسی دقیق نام گذاری و مقوله بندی می‌شود. در این کدگذاری، داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد شده‌اند. برای به دست آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها با دقت بررسی شده‌اند و سؤالاتی درباره پدیده‌ها، که داده‌ها حاکی از آنند، مطرح گردیده است. نام گذاری و مفهوم پردازی داده‌ها اولین قدم در کدگذاری باز است (استراوس و کربین، ۱۳۹۲، ۶۳) که محصول نام‌گذاری «مفاهیم» هستند که عناصر سازنده نظریه زمینه‌ای به شمار می‌آیند. به طور کلی در کدگذاری باز قصد آن بود تا داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم درآید؛ یعنی ابتدا داده‌ها را از هم مجزا می‌کند، عبارات براساس واحدهای معنایی دسته بندی می‌شوند تا مفاهیم به آنها اضافه شود (فلیک، ۱۳۸۷، ۳۰). پژوهشگر باید پس از نام گذاری، مقوله‌های و ابعادشان را شناسایی کند. هر مقوله دارای ویژگی‌های عام است که دانستن آنها اهمیت دارد و آنها محدوده کامل ابعاد یک مقوله را نشان می‌دهند (ازکیا و ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۰، ۱۵۱) در جریان کدگذاری برای اینکه از نوشته‌ها و تحلیل‌های حواشی برای تولید تئوری اجتناب کنیم از دو استراتژی «مقایسه کردن» و «سؤال کردن» استفاده شده است و پژوهشگر به طور منظم این سؤال‌های اساسی را در مقابل متن قرار می‌دهد (فلیک، ۱۳۸۷، ۳۳۴).

در این پژوهش که بر اساس روش نظریه بنیانی انجام شده است، فرآیند یافتن مفاهیم و شکل گرفتن مقوله‌ها مرتبط با انجام پرسش‌های متعددی صورت گرفت. از آنجا که قالب

1. Open Coding

ذهنی پاسخ دهندگان بر اساس پیش فرض‌هایی بیشتر روان‌شناختی بود لذا باید در مرحله کدگذاری باز سؤالات به گونه‌ای طرح می‌شد که مصاحبه شونده تلاش کند از پاسخ‌هایی چون خلاقیت؛ یعنی ابداع، خلاقیت یعنی یک چیز نو و... فراتر رود و پژوهشگر بتواند به ابعاد جدیدی از لایه‌های ذهن مخاطب دست پیدا کند.

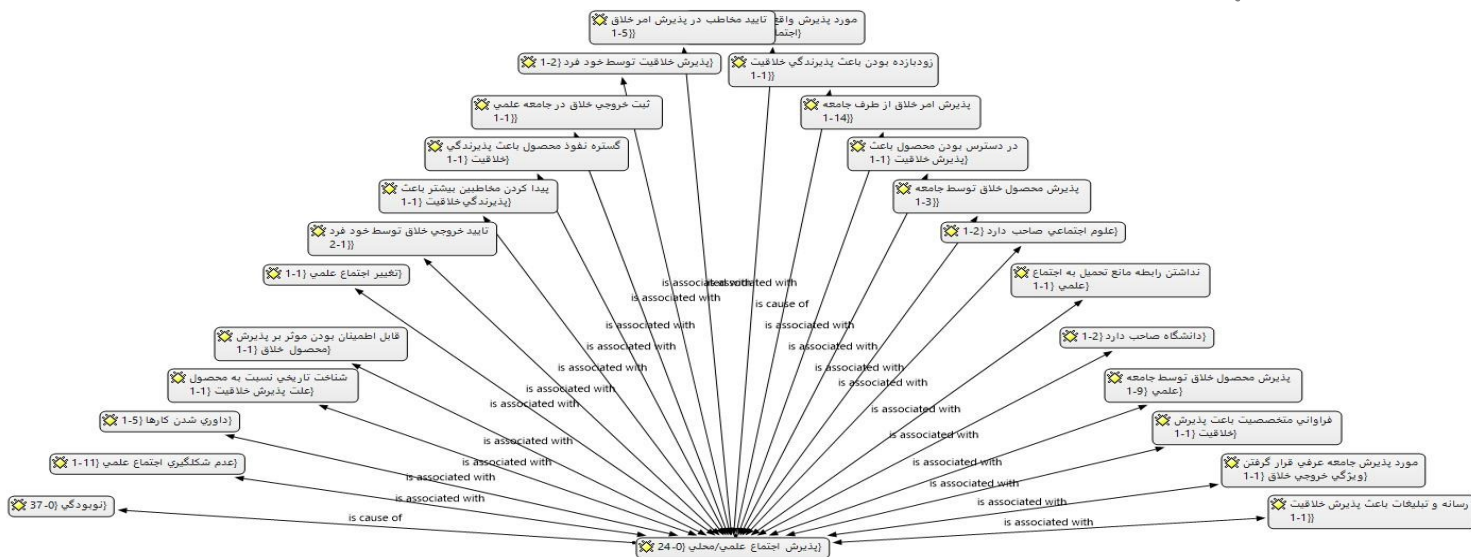
برای تشریح جریان تبدیل داده‌ها و ساختن مقوله‌ها، یکی از نمونه مفاهیم ساخته شده به نام «پذیرش اجتماعی امر خلاق» ارائه می‌شود: «مثلاً دانشگاه تهران، به یک گرایش خاص یا یک حوزه مطالعات نظری شهره نیست»، «وقتی ما می‌گیم معنادار، معنادار یعنی اینکه در راستای پروژه استاد معنادار باشه»، «در نامه علوم اجتماعی همه چیز چاپ می‌شود؛ یعنی پروژه گروه خاص با طرز تفکر خاصی نیست»، «اجتماع متخصصان». این گفته‌ها به طور معمول در پاسخ به این سؤال داده می‌شد: «تشخیص نو یا خلاقانه بودن یک محصول، اندیشه، ایده، تفکر و اثر پژوهشی ... بر عهده کیست؟ بر چه اساسی این افراد این اختیار را برای این تصمیم‌گیری دارند؟» تکرار عباراتی از این دست در تمامی مصاحبه‌ها منجر به این شد که ابتدا مفاهیم مرتبط با پذیرش اجتماعی و سپس مقوله «پذیرش اجتماعی/محلّی» شکل بگیرد.

کدهای مربوطه و شیوه ساخته شدن مقوله اصلی «پذیرش اجتماعی علمی/محلّی» مبتنی بر خروجی گرفته شده از نرم افزار Atlas.ti به این ترتیب قابل مشاهده است:

پذیرش اجتماعی علمی/محلّی {۲۴-۰}	پذیرش محصول خلاق توسط جامعه علمی {۱-۹}
پذیرش امر خلاق از طرف جامعه {۱-۱۴}	پیدا کردن مخاطبین بیشتر باعث پذیرندگی خلاقیت {۱-۱}
پذیرش خلاقیت توسط خود فرد {۱-۲}	تایید خروجی خلاق توسط خود فرد {۲-۱}
پذیرش محصول خلاق توسط جامعه {۱-۳}	تایید مخاطب در پذیرش امر خلاق {۱-۵}
تغییر اجتماع علمی {۱-۱}	در دسترس بودن محصول باعث پذیرش خلاقیت {۱-۱}
ثبت خروجی خلاق در جامعه علمی {۱-۱}	رسانه و تبلیغات باعث پذیرش خلاقیت {۱-۱}
دانشگاه صاحب دارد {۱-۲}	زودبازده بودن باعث پذیرندگی خلاقیت {۱-۱}
داوری شدن کارها {۱-۵}	شناخت تاریخی نسبت به محصول علت پذیرش خلاقیت {۱-۱}

- عدم شکلگیری اجتماع علمی {1-11}
- علوم اجتماعی صاحب دارد {1-2}
- فراوانی متخصصیت باعث پذیرش خلاقیت {1-1}
- قابل اطمینان بودن مؤثر بر پذیرش محصول خلاق {1-1}
- گستره نفوذ محصول باعث پذیرندگی خلاقیت {1-1}
- مورد پذیرش جامعه عرفی قرار گرفتن ویژگی خروجی خلاق {1-1}
- مورد پذیرش واقع شدن از طرف اجتماع علمی {1-12}
- نداشتن رابطه مانع تحمیل به اجتماع علمی {1-1}

ساختار مفهومی کدها نیز در شکل زیر قابل مشاهده است:



شکل ۱. ساختار مفهومی کدهای مربوطه و شیوه ساخته شدن مقوله اصلی

به عنوان مثالی دیگر نحوه پدیدار شدن یکی دیگر از مقوله‌ها با عنوان «نوبودگی» تشریح می‌شود. در کلیه مصاحبه‌های انجام شده به طور چشم‌گیری یکی از ویژگی‌های خلاقیت «تکراری نبودن»، «تازگی»، «نو بودن»، «جدید بودن»، «بدیع بودن»، «اصالت داشتن» دیده شد و مصاحبه‌شوندگان، داشتن ویژگی نو بودن را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک خروجی خلاق بر می‌شمردند. برای دستیابی به این داده لازم بود که محقق به طور مداوم در داده‌ها

غوطه ور شود و با استفاده از تکنیک‌های پرسیدن و فرآیند زیگزاگی نسبت به ساخت مقوله‌ها اقدام نماید.

کدگذاری محوری^۱ فرآیند مرتبط کردن مقوله‌های فرعی به مقوله‌های اصلی تر را شامل می‌شود. این عمل شامل فرآیند پیچیده تفکر استقرایی و قیاسی است که طی چند مرحله انجام گرفته است. این فرآیند نیز همانند کدگذاری باز از طریق «مقایسه کردن» و «پرسش کردن» انجام شده است. البته در کدگذاری محوری استفاده از این روش‌ها متمرکزتر است و تلاش شده است تا مقوله‌ها براساس «الگوی پارادایمی» ایجاد و کشف شوند (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵). در واقع با تعیین مفاهیم و مقوله‌ها، مرحله کدگذاری باز به اتمام می‌رسید. همان‌طور که در مباحث نظری گفته شد در این مرحله محقق باید «مقوله‌ها» به دست آمده از طریق کدگذاری باز را در نظامی منطقی قرار داده و ارتباط آنها را با هم مشخص کند به عبارتی، داده‌های تجزیه شده به مفاهیم و مقوله‌ها در کدگذاری محوری باید به شیوه جدیدی به یکدیگر مرتبط شوند. این کار با به کار بردن یک مدل پارادایمی شامل «شرایط علی»، «پدیده»، «زمینه»، «شرایط مداخله گر»، «پیامدها» انجام شده است (استراوس و کرین، ۱۳۹۲، ۱۰۰).

کدگذاری انتخابی^۲ در تعبیر اشتراوس و کورین همان است که گلیسر از او «پدیدایی نظریه» تعبیر می‌کند. کدگذاری انتخابی، یک مرحله مکانیکی جدا در پایان نیست بلکه در طی کدگذاری باز و محوری، بذره‌های آن جوانه می‌زند. محقق جی تی، پا به پای مفهوم سازی و مقوله ای کردن، بویژه با تشکیل خوشه‌های مقوله ای و بالاخص با کشف پدیده، تدریجا متوجه مفصل‌های یک نظریه می‌شود و با تکمیل داده‌ها، به طور تجمعی و تحولی، ارتباط این مفصل‌ها را بازنمایی می‌کند، به سطح نظریه پردازی ارتفاع می‌گیرد و در نهایت اشباع داده‌ها و خلاقیت لازم، نظریه ای درباره موقعیت مورد تحقیق خویش می‌پروراند. این

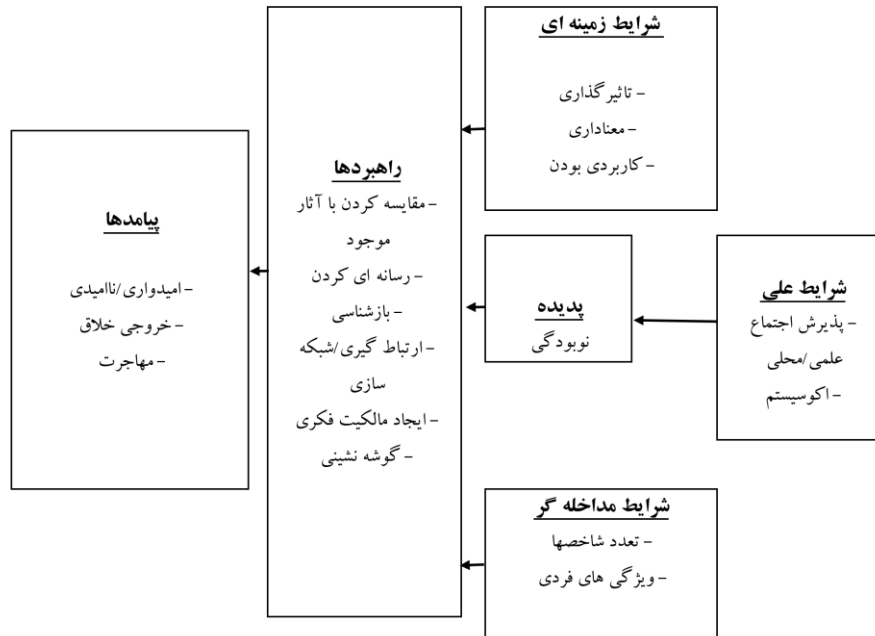
1 . Axial Coding
2 . Selective Coding

وقتی است که محقق کار هم خانواده سازی معانی و مفاهیم را به کمال رسانیده است و مقوله‌های اصلی اندیشه خود در باب موقعیت و مسأله را به دست آورده است (فراستخواه، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶). مقوله مرکزی، که گاه آن را مقوله هسته خوانده اند، نمایانگر مضمون اصلی پژوهش است. اگر چه مقوله مرکزی از درون پژوهش بیرون می‌آید باز یک مفهوم انتزاعی است. با قدری اغراق، مقوله مرکزی حاصل همه تحلیل ما را در قالب چند کلمه می‌ریزد. این چند کلمه به ما می‌گویند که کل پژوهش در باب چیست (استراوس و کرین، ۱۳۹۲، ۱۶۷).

مقوله‌های اصلی^۱ ساخته شده عبارتند از: نوبودگی^۲، پذیرش اجتماع علمی/محل^۳، تعدد شاخص‌ها، ویژگی‌های فردی، اکوسیستم^۴، خروجی خلاق، تأثیرگذاری، رسانه‌ای کردن، مقایسه کردن با آثار موجود، بازشناسی^۵، کاربردی بودن، ایجاد مالکیت فکری، معناداری، ارتباط گیری/شبکه سازی، امیدواری/ناامیدی، خروجی خلاق، مهاجرت. با پدیدار شدن مقوله هسته ای، مدل پارادایمی به این ترتیب صورت‌بندی می‌شود:



-
- 1 . Main Categories
 - 2 . Novelty
 - 3 . Scientific\Localized Community
 - 4 . Eco-System
 - 5 . Recognition



شکل ۲. مدل پارادایمی

در این پژوهش، ابعاد گوناگون ویژگی‌های یک پژوهش خلاق بررسی شده است. بر این اساس، پس از گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها بر اساس مراحل کدگذاری سه گانه در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، مدل پارادایمی مورد نظر حول پدیده مرکزی "نوبودگی" حاصل شد.

با توجه به تکرار مکرر این پدیده در خلال پاسخ‌های کنش‌گران و در مفاهیم و مقوله‌های برآمده از تحقیق، این پدیده با عنوان مقوله مرکزی برگزیده شد. انتخاب این پدیده دلایل دیگری نیز داشت؛ از جمله قدرت جذب سایر مقوله‌ها در خود، یکپارچگی سایر مقوله‌ها پیرامون آن و برتری نظری آن در مقایسه با سایر مقوله‌ها. در ادامه به طور تفصیلی به بررسی و شرح شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر این پدیده به همراه راهبردها و پیامدهایش پرداخته می‌شود.

نکته ای که از ابتدا پژوهشگر به عنوان یک سؤال کلیدی مطرح کرد و تلاش داشت تا به آن پاسخ گوید آن بود که چرا و چگونه مقوله‌ای به نام «نوبودگی» بر ساخته می‌شود؟ «نوبودگی» چیست؟ چگونه یک چیز «نو» از یک چیز «تکراری» تمایز می‌یابد؟ یکی از سؤالات کلیدی طرح شده در این پژوهش مشخصاً به همین مسأله اشاره داشت: «تشخیص نو بودن یک محصول، اندیشه، ایده، تفکر و اثر پژوهشی ... بر عهده کیست؟». یکی از افراد در پاسخ به این پرسش اینگونه بیان می‌دارد:

«کسانی که اولاً حوزه متبوع آن اثر را مهم، قابل اعتنا و جذاب می‌دانند و ثانیاً از این حوزه و تاریخ آن و پیوندش با سایر حوزه‌های مرتبط، شناختی جامع یا نسبتاً جامع دارند.»
فردی دیگر نیز در پاسخ به این پرسش به این موارد اشاره کرد:

« باید برای اجتماع متخصصان آن حوزه عرضه بشود. فرض کنیم آن حوزه استادان دانشگاه باشند. فرض کنیم فیزیکدان باشند یا شیمی‌دان باشند یا در رشته خودمان؛ یعنی جامعه شناس باشند. مثلاً باید در اجتماع جامعه شناسان عرضه شود و بعد باید واکنش‌های دیگران را ببینیم.»

حسب تکرار مفاهیمی همچون «پذیرش اجتماعی»، «پذیرش متخصصان»، «پذیرندگی جامعه نخبگان»، «عدم شکل‌گیری اجتماع علمی»، «پذیرش اجتماعی» و... مقوله ای به نام «پذیرش اجتماعی علمی/محلّی» ساخته شد. هر چند که پاسخگویان در ابتدا خلاقیت را امری فردی و شخصی می‌دانستند اما در پاسخ به این سؤال که «چگونه یک چیز «نو» از یک چیز «تکراری» تمایز می‌یابد؟» به مفاهیمی همچون مفاهیم بالا اشاره می‌کردند.

همان طور که پیشتر اشاره شد نظریات موجود در مورد خلاقیت نیز مسیری از فرد به جامعه را پیموده‌اند. در بین روان‌شناسان متأخر، چیکسنت میهالی (چیکسنت میهالی، ۱۳۹۵، ۳۶) معتقد است که در خلاقیت، این ویژگی‌های فردی نیست که تعیین می‌کند آیا یک فرد خلاق است یا نه، آنچه اهمیت دارد این است که آیا نوآوری او به عنوان بخشی از قلمرو پذیرفته شده یا نه؟ (چیکسنت میهالی، ۱۳۹۵، ۳۶). همچنین وی معتقد است که اگر فردی

خروجی بدیعی از منظر خود را خلق کند اما مورد قبول افراد خبره در آن عرصه قرار نگیرد، این خروجی در کنار دیگر آثار تخصصی قرار نگرفته و نمی توان خروجی و یا خالق خروجی را خلاق نامید. البته امکان دارد خروجی ای که قبلاً نادیده گرفته شده، بعدها ارزشمند قلمداد شود (ویزبرگ، ۱۳۷۸، ۳۰).

اما «اجتماع علمی»^۱ واژه ای است که به طور عام تر مورد استفاده فیلسوفان و مورخان و جامعه شناسان علم قرار گرفته است. قانعی راد (قانعی راد، ۱۳۸۵، ۳۰) در شرح این اصطلاح اشاره می کند که واژه اجتماع علمی را عمدتاً مرتون و کوهن در مطالعات علم گسترش دادند. وی به قول از ژاکوب (قانعی راد، ۱۳۸۵، به نقل از ژاکوب، ۳۰) اشاره می کند که در دهه های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ این دیدگاه رواج داشت که معرفت علمی به وسیله اجتماعات متخصصان در سطوح گوناگون، از همه دانشمندان فعال در جامعه تا گروه های کوچک متخصصان، تولید می شود. به بیانی همه کسانی که مفهوم اجتماع علمی را به کار می برند به طور مشترک عقیده دارند که دانش علمی، دانش اجتماعی است، دانشی که مردم درباره آن موافقت دارند. یا حداقل دانش جمعی است زیرا به وسیله «اجتماع علمی» ساخته می شود. در مصاحبه های انجام شده، به طور مشخصی پاسخ گویان اعلام می کردند که باید «نوبودگی» اثر پژوهشی توسط عده ای از داوران، نخبگان یا دانشمندان آن حوزه در نظر گرفته شود.

یکی دیگر از شرایط علی، اکوسیستم^۲ است. پژوهشگر جهت ایجاد سطحی از انتزاع، واژه اکوسیستم را از دنیای بوم شناسی^۳ وام گرفته است. در میان مصاحبه های انجام شده، از عواملی همچون شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، جمعیتی و اجتماعی به عنوان عوامل تأثیرگذار بر روی ایجاد تمایز بین یک چیز نو و تکراری یاد می شد، لذا پژوهشگر برای نشان دادن تمامی آنها، واژه اکوسیستم را از علم بوم شناسی قرض گرفت. هر چند اصطلاحات

1 . Scientific Community

2 . Ecosystem

3 . Ecology

موجود در علوم اجتماعی همچون گفتمان، سپهر عمومی یا پارادایم نیز می‌توانست جایگزین این واژه شود اما بار معنایی هر یک از کلمات این خطر را به وجود می‌آورد که مخاطب اثر با پیش فرض‌هایی به مطالعه این متن بپردازد.

از عمر واژه اکوسیستم نزدیک به هشت دهه می‌گذرد. حدود سال‌های ۱۹۳۰ بود که یک گیاه‌شناس انگلیسی به نام روی کلاپام^۱ برای نخستین بار این واژه را خلق کرد و به کار برد. او در تعریف اکوسیستم چنین بیان می‌دارد که اکوسیستم مجموعه عناصر فیزیکی و بیولوژیکی است که در کنار هم قرار می‌گیرند و در رابطه با یکدیگر یک سیستم را خلق می‌کنند.

همچنین اصطلاح بومی‌شناسی انسانی^۲ نیز در ادبیات علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است (پردک، ۱۹۸۸). در بوم‌شناسی انسانی، شرایط زیستی، محیطی، جمعیت‌شناختی و فنی زندگی اشخاص، به مثابه مجموعه‌ای به هم پیوسته از متغیرهای صورت و کارکرد در دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی انسانی بررسی می‌شود. این حوزه وابستگی رفتار گروه به منابع و مهارت‌های مرتبط و نیز به مجموعه باورهای را تأیید می‌کند که بار عاطفی دارند؛ این عوامل در کنار هم دستگاهی از ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند (پردک، ۱۹۸۸). وقتی از پذیرش اجتماع علمی صحبت می‌کنیم یک سیستم بسته و مجرد^۳ محل نظر نیست بلکه این اجتماع علمی حسب روابطی که در اکوسیستم خود دارد و تأثیری که از آن می‌پذیرد دست به تصمیم‌گیری می‌زند. یکی از نکاتی که به طور عمومی توسط مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره می‌شد بحث تأثیر شرایط محیطی بر خلاقیت بود که این شرایط به واسطه تأثیر بر اجتماع علمی خود را نشان می‌دهد. به این معنا که اکوسیستم موجود در تصمیم‌گیری اجتماع علمی/محلی خود را عیان می‌کند.

1 . Roy Clapham
2 . Human ecology
3 . Isolated

نو بودن، تکراری نبودن، کشف کردن، اختراع کردن، بدعت جدید، سنتی نبودن و... کلماتی بودند که در تمامی مصاحبه‌ها با هر دو گروه جامعه‌شناسی و کامپیوتر در پاسخ به سؤال «تعریف خلاقیت از نظر شما چیست؟» به مراتب تکرار می‌شدند. همان‌طور که پیش‌تر در مقدمه مقاله ذکر شد؛ این پاسخ نه تنها از طرف این افراد بلکه از طرف نظریه پردازان خلاقیت نیز مطرح شده است اما در ادامه وقتی مفهوم «نو بودن» مورد سؤال قرار می‌گرفت اکثر افراد با کلمات هم معنا با «نویی» سعی در پاسخ به این پرسش می‌کردند و به مرور در ادامه همین روال، علت شناسایی یک پژوهش نو از تکراری را منوط به تأیید گروهی داوران یا متخصصین آن رشته اعلام می‌کردند لذا با توجه به تکرار مکرر مقوله «نوبودگی» خروجی خلاق در داده‌ها، مفاهیم و مقوله‌ها، این مقوله به عنوان پدیده هسته‌ای این پژوهش برگزیده شد.

پژوهشگران عطف به پیش فرض‌های روان‌شناختی که داشتند در صورت انجام یک پژوهش خلاقانه از منظر خودشان، انتظار برخورد متفاوتی از جامعه را طلب می‌کردند و در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایشان حسب شرایط به اقداماتی دست می‌زدند که منجر به پیامدهای مشخصی می‌شد.

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایط هستند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود بیاورند که اشخاص با عمل/تعامل‌های خود به آنها پاسخ می‌دهند (استراوس و کربین، ۱۳۹۲، ۱۵۴). شرایط زمینه‌ای بیانگر مجموعه خاصی از ویژگی‌های مربوط به پدیده است؛ یعنی مکان حوادث یا وقایع مربوط به پدیده در طول یک محدوده دارای بعد. زمینه همزمان، مجموعه ویژه‌ای از شرایطی است که درون آن راهبردهای عمل/تعامل مدیریت شده به کار رفته، هدایت شده و به پدیده خاصی پاسخ می‌دهند (ازکیا و ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۰، ۹۸).

یکی از زمینه‌هایی که در آن راهبردهای مربوط به پدیده «نوبودگی» بسط یافته است، «تأثیرگذاری» است. دانشجویان، پژوهشگران و استادان دانشگاه در مصاحبه‌ها به این مسأله

اشاره می‌کردند که نحوه تأثیر گذاری، گستره تأثیر، زمان تأثیر و مکان تأثیر یک پژوهش در شناسایی آن به عنوان پژوهشی «نو» دخیل هستند. سطح تأثیر گذاری یک پژوهش از نظر ابعاد زمانی و مکانی می‌تواند در پذیرش نوبودگی یک پژوهش تأثیر گذار باشد. در بین مصاحبه شوندگان از رشته جامعه‌شناسی، معمولاً طول زمان تأثیر گذاری و نامعلوم بودن گستره تأثیر آن به عنوان شرایطی نام برده می‌شد که به طور معمول ارزیابی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در مصاحبه‌های انجام شده، کلیه افراد به معنی داری و کاربردی بودن یک پژوهش اشاره کردند. معنی داری و کاربردی بودن از دیگر ویژگی‌های نسبی یک پژوهش هستند که معمولاً توسط هیأت داوران تشخیص داده شده و می‌تواند منجر به راهبردهای متعددی از طرف پژوهشگر جهت خلاقانه نشان دادن پژوهش خود شود. معنا و کاربرد یک پژوهش در دوره‌های زمانی متفاوت و در اکوسیستم‌های مختلف دارای تفسیرهای گوناگونی است و این گوناگونی، خود را در نظر اجتماع «علمی/محلی» نشان می‌دهد.

این ویژگی‌ها ریشه در شرایط علی دارند و محصول چگونگی تلاقی و تلفیق آنها با یکدیگر برای شکل دادن به الگوهای مختلف با ابعاد گوناگون هستند. یک پژوهشگر برای نشان دادن «معنی داری» و «کاربردی بودن» پژوهش خود در اکوسیستم موجود به راهبردهای عمل/تعامل متعددی دست می‌زند که بتواند خلاقانه بودن اثر خود را نشان دهد.

شرایط مداخله گر، شرایط وسیع تر و عامی هستند که بر راهبردهای عمل/تعامل احاطه دارند. این شرایط شامل زمان، فضا، فرهنگ، وضعیت اقتصادی، وضعیت فن شناختی، حرفه، تاریخ و بیوگرافی فردی هستند. کریین و اشتروس در خصوص تعیین این شرایط هشدار می‌دهند. مهم ترین مسأله در اینجا آن است که باید به عنوان تحلیلگر عواملی شناسایی شوند که برای تحلیل مناسب هستند. به این طریق که چگونه عمل/تعامل را تسهیل یا محدود می‌کنند و در چه زمان مناسبی، چگونه عمل/تعامل اداره می‌شود (از کیا و ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۰، ۹۹).

بخش زیادی از نظریه‌های روانشناسی در مورد خلاقیت به ویژگی‌های فردی اشاره دارد. اما در رویکردی جامعه‌شناختی و در این پارادایم، «ویژگی‌های فردی» به عنوان شرایط مداخله‌گر در راستای تسهیل‌کنندگی یا تشدید شرایط علی مطرح می‌شود که فرد با اتکا به آن راهبردهایی را اختیار می‌کند تا بتواند مسیر خود را تا رسیدن به خروجی‌ای خلاق هموار سازد. تقریباً ویژگی‌های فردی که در علم روانشناسی به عنوان عوامل تأثیرگذار بر خلاقیت یاد می‌شود در بین همه وجود دارد اما میزان و شدت آن متفاوت است. لذا بسته به این میزان برخی راهبردها مد نظر قرار می‌گیرد که می‌تواند پیامدهای مختلفی را رقم زند.

هر یک از ویژگی‌های فردی عطف به وجود اجتماع علمی، پذیرش اجتماع علمی و اکوسیستم حاکم بر آن منجر به نتایج مختلفی خواهد شد. این نکته در پاسخ به کسانی است که در مورد چگونگی تأثیر فرهنگ و جامعه بر انسان و بروز خلاقیت سؤال می‌کنند و نوع فرهنگ، جامعه و اقتصاد را در بروز خلاقیت مؤثر می‌دانند.

در اینجا است که ارتباط بین ویژگی‌های فردی خلاق از منظر روان‌شناختی در «رابطه» با فرهنگ و جامعه تعریف می‌شود. بخش عمده نظریات و دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه علوم اجتماعی با موضوع خلاقیت فقط به همین بخش اشاره دارد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شده، عواملی چون عدم نبوغ کافی، عدم هوشمندی، عدم دانش کافی، عدم مهارت فنی کافی، عدم پشتکار، عدم ابهام‌پذیری، عدم ریسک‌پذیری، عدم اعتماد به نفس، عدم چالش‌پذیری در رشته روان‌شناسی به عنوان عوامل تأثیرگذار بر خلاقیت نام برده شده‌اند.

تعدد شاخص‌های خلاقیت در حوزه‌های مختلف در انجام یک پژوهش می‌تواند تسهیل‌کننده یا محدودکننده باشد و منجر بر اتخاذ راهبردهای مختلفی از طرف پژوهشگر شود. تعدد شاخص‌ها می‌تواند شرایط علی مطرح شده را تخفیف یا به نحوی تغییر دهد. تعدد شاخص‌های یک خروجی خلاق در رشته‌های مختلف به اشکال متفاوتی مطرح شده است. در رشته جامعه‌شناسی، حسب مصاحبه‌های انجام شده، هیچ شاخص مشخصی مبنی بر

شناسایی یک اثر خلاق از غیر خلاق وجود ندارد. عدم شکل‌گیری یک اجتماع علمی منجر به آن شده است که نظرات به صورت تک به تک بر یک اثر وارد شود و مواردی حتی خارج از محتوای اثر بر تصمیم‌گیری داوران تأثیر بگذارد.

در رشته کامپیوتر، این تعدد کم‌رنگ‌تر بوده و با توجه به رویکرد «تجاری» و «حل مسأله‌ای» در این رشته نسبت به خلاقیت شاخص‌های مشخص‌تری برای تمایز بین یک خروجی خلاق و غیر خلاق وجود دارد.

پژوهشگران حسب شرایط پیش آمده تلاش می‌کردند تا بر اساس اتخاذ راهبرهای متعددی، پژوهش خود را خلاقانه نشان دهند. معمولاً تلاش برای به رسمیت شناخته شدن، یکی از راه‌هایی است که کنش‌گران تلاش می‌کنند تا به اشکال مختلفی به آن برسند. بعد از به رسمیت شناخته شدن کلیه آثار پژوهشی فرد در حوزه مربوطه، به راحتی از دروازه‌ها عبور کرده و می‌تواند به یک اثر خلاق تبدیل شود. همچنین کنش‌گران با استفاده از افرادی دیگر که پیش‌تر به رسمیت شناخته شده‌اند تلاش می‌کنند در مسیر شناسایی خود گام بردارند. نوشتن مقدمه یا مؤخره، استفاده از نام افراد به رسمیت شناخته شده در اثر و بیان تشکر از آنها یا نقد اثر توسط ایشان، از راهبردهایی است که توسط افراد برای شناساندن اثر خود به عنوان اثری خلاق به کار گرفته می‌شود.

در صورت وجود یک اجتماع علمی/محلّی مشخص، تمامی این تلاش‌ها در داخل اجتماع شکل می‌گیرد و اعضای اجتماع جهت حمایت از اعضای خود با ایجاد قوانینی مشخص و خطوط قرمز معلوم، شاخص‌هایی را برای یک اثر متمایز و خلاق معلوم می‌کنند. لذا افراد حسب علائق و سلیق و حوزه مطالعاتی شخصی خود به عضویت در هر یک از این اجتماعات در می‌آیند. دو نمونه از اجتماعات علمی/محلّی در فضای غیر آکادمیک ایران، حلقه کیان و چپ نو در ایران بود که هر دو نقش قابل توجهی را در فضای سیاسی-فرهنگی کشور ایفا کردند. رسانه‌ای کردن و شبکه‌سازی و ارتباط‌گیری در فضای مجازی و غیرمجازی از دیگر راهبردهایی است که پژوهشگر تلاش می‌کند تا به وسیله آن خود را به

جامعه باشناسانند. ایجاد مالکیت فکری اثر در بین افکار عمومی نیز تلاش دیگری است که فرد برای حفظ آثار خود به کار می بندد. حق اختراع و حق اکتشاف، ثبت نام تجاری و ... از مواردی است که در دنیای کامپیوتر امکان محافظت از یافته ها و محصولات جدید را محقق می سازد، اما در علوم انسانی و اجتماعی این مالکیت فکری صرفاً با انتشار اثر و تلاش برای به رسمیت شناخته شدن صورت می گیرد و هیچ ساز و کار قانونی برای حمایت از یک اثر پژوهشی وجود ندارد. مقایسه با آثار موجود نیز تلاش دیگریست برای آنکه یک محقق جنبه های متمایز اثر پژوهشی خود را نشان دهد. اصالت یک اثر و تفاوت آن با آثار منتشر شده قبلی به واسطه این مقایسه محقق می شود. پژوهشگر حسب ویژگی های فردی خود تلاش می کند تا جامعه را نسبت به جنبه های نوی اثر خود آشنا کند و در ادامه تلاش می کند معنای آن و کاربرد این بخش نواز کار خود را نشان دهد. البته تمام این تلاش ها می تواند به وسیله صاحب اثر یا شخصی دیگر صورت پذیرد. گوشه نشینی و انزوا نیز از دیگر راهبردهای بود که برخی از افراد به آن اشاره می کردند. به این معنا که بعد از اتخاذ راهکارهای معمول در صورت عدم پذیرش پژوهش و اثر نوشته شده به عنوان اثری خلاق، تلاش خود را برای باشناساندن آن متوقف کرده و برای صرفاً ارضای نیاز روحی خود به ادامه پژوهش و مطالعه دست می زنند.

راهبردهایی که افراد مورد مصاحبه در جهت «نوبودگی» پژوهش انجام شده نشان می دادند، پیامدهای خواسته و ناخواسته ای را برای آنها به همراه داشت. این پیامدها امیدواری/نامیدی و انزوا یا پذیرش اثر یا پژوهش به عنوان خروجی خلاق و مهاجرت هستند. امیدواری اشاره به وضعیتی دارد که پژوهشگر همچنان حسب ویژگی های فردی خود تلاش می کند تا با اتخاذ راهبردهای جدید و متعدد، همچنان پژوهش خود را به عنوان یک اثر خلاق به ثبت برساند. در این حالت فرد با ایجاد تغییرات مورد نظر، انجام بررسی های متعدد و مقایسه کردن اثر خود با دیگران همچنان با امیدواری پیش می رود. از طرفی برخی با ناامیدی عرصه را واگذار کرده و تلاش می کنند که در مرزهای مشخصی بازخورد

پذیرش اثر خلاقانه خود را دریافت کنند. این محدوده می‌تواند یک شهر، یک حلقه مطالعاتی، یک گروه دوستی، یک گروه علمی در دانشگاه یا یک کلاس درس یا صرفاً خود فرد صاحب اثر باشد. در این حالت، فرد حسب اتخاذ راهبرد انزوا و گوشه نشینی از تلاش خود جهت گسترش مرزهای اثرگذاری پژوهش خلاقانه خود دست می‌کشد. در رشته کامپیوتر، مهاجرت و جابجایی از یک اکوسیستم به اکوسیستمی دیگر نیز می‌تواند پیامد راهبرد ارتباط‌گیری و شبکه‌سازی باشد. در این حالت، فرد با ارسال مقالات متعدد حول حوزه‌هایی مشخص اقدام به مهاجرت می‌کند اما حسب ماهیت رشته‌های علوم انسانی این پیامد کمتر رخ می‌دهد و در بیشتر موارد، فرد با ناامیدی و انزوا یا حتی تغییر و رهاکردن کارهای انجام شده مسیر زندگی خود را بازتعریف می‌کند.



بحث و نتیجه‌گیری

کلیه مطالعات انجام شده در مورد خلاقیت، مبتنی بر افرادی بوده است که پیش‌تر به عنوان فردی خلاق شناخته شده‌اند. سؤالی که این مقاله در پی پاسخ به آن است توجه به این نکته است که چگونه این افراد خلاق شناخته شده‌اند؟ آیا عدم وجود اجتماع علمی/محلی یا عدم ارتباط آن با اجتماعات دیگر در برهه زمانی خاص نمی‌توانسته است منجر به عدم شناخت اثری خلاق شود؟ باور عمومی در مورد خلاقیت آن است که اگر اثری خلاق باشد خود به خود در بین اذهان عمومی شناخته شده و مورد تأیید قرار می‌گیرد اما بدین گونه نیست. چه بسا پژوهشگران، نویسندگان و مخترعین و کاشفانی که به واسطه عدم وجود هر یک از مقوله‌های مندرج در این مقاله، از شناخته شدن به عنوان فردی خلاق باز مانده‌اند. از ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، شمس کسمائی و جعفر خامنه‌ای به عنوان اولین شاعران نوپرداز در ایران یاد می‌شود (لنگرودی، ۱۳۹۲، ۴۹) اما نیما یوشیج به عنوان وضع‌کننده شعر نو در ایران شناخته می‌شود.

مجموع یافته های این تحقیق نشانگر آن است که مفهوم خلاقیت تحت سیطره رویکردها و نظریه های روان شناختی قرار دارد، لذا انواع تکنیک های خلاقیت همچون طوفان فکری، روش شش کلاه، نیلوفر آبی، اسکمپر و ... جهت رسیدن به ایده ای نو تجویز می شود و به این واسطه انتظار می رود که اثری خلاق حاصل آید و اگر چنین نشد خروجی ارائه شده خلاقانه نبوده است. فهم خلاقیت بدون داشتن درکی جامعه شناسانه و چگونگی شکل گرفتن روابط آن با محیط اجتماعی منجر می شود که در نهایت، رفتارها یا رویکردهایی آنارشیستی برای شکل گرفتن اندیشه ای نو تجویز شود. این مقاله بنا ندارد که به پرسش «چگونه اندیشه ای نو یا ایده ای نو شکل می گیرد؟» پاسخ دهد، بلکه به دنبال یافتن تفسیری جامعه شناختی درباره مفهوم «نویی» است.

عدم شکل گیری اجتماع علمی/محلی در رشته جامعه شناسی و تلاش فردی دست اندرکاران رشته جامعه-شناسی برای جهت دهی و مسیر دادن به این رشته باعث می شود که پژوهشگران یا دانشجویان و محققان عطف به راهبردهایی متفاوت تلاش کنند تا خود را به رسمیت درآورند. قانعی راد(قانعی راد، ۱۳۸۳، ص ۳؛ قانعی راد، ۱۳۹۵، ص ۴) مهم ترین ویژگی تحقیقات اجتماعی در ایران را پراکندگی نظری و روش شناختی و تعدد بی سامان مسائل و موضوعات تحقیق در ایران می داند. از نظر وی به ندرت می توان پژوهش هایی را یافت که به دنبال و با استناد به یکدیگر صورت گرفته باشند. افراد در تحقیقات، پژوهش های یکدیگر را نخوانده و هر بار حرکت خود را از نو آغاز می کنند. فرضیه اساسی قانعی راد قرار گرفتن دانش جامعه شناسی در دوران پیشالگویی است. الگوی علمی که کوهن آن را مبنای توافق و اجماع اعضای اجتماع علمی می داند.

چیکسنت میهالی به عنوان یکی از روان شناسان نظریه پرداز در مورد خلاقیت، در پاسخ به سؤال «خلاقیت کجاست؟» بیان می دارد که نمی توانیم تنها گزارش فرد را به عنوان معیاری برای وجود خلاقیت بپذیریم. بدون ارجاع به یک استاندارد، هیچ راهی برای دانستن اینکه آیا فکری تازه است یا نه، وجود ندارد. بدون یک ارزیابی اجتماعی، هیچ راهی برای بیان

اینکه این اثر ارزشمند است یا نه، وجود ندارد لذا خلاقیت نه درون مغز انسان‌ها، بلکه در تعامل بین اندیشه‌های یک فرد و با رفتار فرهنگی-اجتماعی روی می‌دهد (چیکست میهالی، ۱۳۹۵، ۳۱). اعضای اجتماعات علمی به دلیل پیش زمینه مشترک نظری و روش‌شناختی خود در مورد معیارهای ارزیابی دعای معرفتی توافق دارند (قانع‌راد، ۱۳۸۳، ۱۳) و در صورت عدم شکل‌گیری این اجتماع علمی، هیچ چهارچوب مشخصی جهت ارزیابی و قضاوت شکل نمی‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی یک مقاله علمی-پژوهشی یا رساله در مقطع دکتری، ارائه رویکردی خلاقانه نسبت به موضوع پژوهش است اما حسب تعدد شاخص‌ها در مورد «نوبودگی» موضوع پژوهش از طرف استادان گروه جامعه‌شناسی، صرفاً نگاه صوری و فرمی به مقاله یا پژوهش یا پایان‌نامه محل نظر قرار می‌گیرد. گویا تنها استاندارد مورد توافق میان استادان رعایت نقطه و ویرگول‌های مندرج در پایان‌نامه و مقاله و پیروی صحیح از روش‌های مرسوم منبع‌نویسی است. سیطره رویکردهای روان‌شناسانه بر پژوهشگران، منجر به ایجاد نگاهی ذاتی به خلاقیت در پژوهش می‌شود و پژوهشگر بعد از خلق اثر، از آنجا که صرفاً نگاه خود را معیاری برای بررسی خلاقیت اثر می‌داند به دیگر عوامل اجتماعی در خروجی یک اثر خلاق توجهی ننموده، در ارائه اثر خود باز می‌ماند.

عدم شکل‌گیری اجتماعات علمی/محلی، بخصوص در علوم انسانی، داوری در مورد خلاقیت یک اثر را به تصمیم‌گیری‌های شخصی، بخصوص مؤلف سوق می‌دهد. خلاقیت فقط مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها جهت حل مسأله نیست بلکه برساختی اجتماعی است که باید حسب شرایط فهمیده شده و به کار گرفته شود. شکل گرفتن این اجتماعات در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و برقراری ارتباط منسجم با دیگر اجتماعات در سطح بین‌المللی می‌تواند منجر به دیده شدن آثار منتشر شده در این حوزه‌ها شود.

سپاسگزاری: این پژوهش برگرفته از رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران است. نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از همکاری و مساعدت همه عزیزانی که در این پژوهش ما را یاری نموده اند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- آیسنک، مایکل. (۱۹۹۴). فرهنگ توصیفی روانشناسی شناختی. (علینقی خرازی، رمضان دولتی، محسن رئیس قاسم، و حسین کمالی، مترجمان). نشر نی.
- ازکیا، مصطفی؛ و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۹۰). روش‌های کاربرد تحقیق کاربرد نظریه بنیانی. کیهان.
- استراوس، انسلم؛ و کرین، جولیت. (۱۳۹۲). مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه-ای. (ابراهیم افشار، مترجم). نشر نی.
- افروغ، محمد. (۱۳۹۴). خلاقیت و نوآوری، پشتوانه کارآفرینی در دست بافته های عشایر قشقایی. فرهنگ مردم ایران، ۴۰(۰)، ۱۲۷-۱۵۰.
- الکساندر، ویکتوریا دی. (۱۳۹۳). جامعه شناسی هنرها: شرحی بر اشکال زیبا و مردم پسند هنر. (اعظم راودراد، مترجم). فرهنگستان هنر.
- بوردیو، پیر. (۱۳۹۳). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت های ذوقی. (حسن چاوشیان، مترجم). ثالث.
- بوردیو، پیر. (۱۳۸۵). اما چه کسی «خالقان» را خلق کرد؟. (نیما ملک محمدی، مترجم)، زیبا شناخت، ۱۵(۱)، ۶۷-۷۶.
- چیکسنت میهالی، میهای. (۱۳۹۵). خلاقیت، روان شناسی کشف و اختراع. (عباس علی کتیرایی، مترجم). مازیار.
- سی. کافمن، جیمز؛ و جی. استرنبرگ، رابرت. (۱۳۹۴). راهنمای جامع خلاقیت کمبریج. (مرتضی شعبانی و لیلا بیگدلی، مترجمان) (ج ۱). تهران: انتشارات آوای نور.

شکوهی امیرآبادی، لیلا. (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش فرآیند حل مسأله خلاق (CPS) در بهبود سلامت عمومی و کاهش استرس ادارک شده در افراد وابسته به مصرف مواد مخدر. *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، (۴)، ۱۴۱-۱۶۸.

صادقی مال میری، منصور. (۱۳۸۶). *خلاقیت رویکردی سیستمی؛ فرد، گروه، سازمان*. تهران: دانشگاه امام حسین.

عبداللهی، حسین؛ آقامحمدی، جواد؛ عباسپور، عباس؛ و دلاور، علی. (۱۳۹۶). تحلیل ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینی در بین دانش آموزان دوره اول آموزش متوسطه (مطالعه موردی استان کردستان). *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، (۱)، ۴۹-۷۰.

فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه شناختی خلاقیت و عوامل و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی. در *مردم‌نگاری هنر (جستارهای جامعه شناختی و انسان شناختی در زمینه ادبیات و هنر، شعر، نقاشی، موسیقی)*. فخرآکیا.

فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۵). درباره خلاقیت فرهنگ شناسی. بازیابی ۱۰ فروردین ۱۳۹۶، از

<http://www.farhangshenasi.ir/persian/node/416>

فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه. آگاه. فلوریدا، ریچارد. (۲۰۰۵). *شهرها و طبقه خلاق*. (ابراهیم انصاری و اسماعیل انصاری، مترجمان). تهران: جامعه شناسان.

فلیک، اوه. (۱۳۸۷). *درامدی بر روش تحقیق کیفی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قانع‌ی راد، محمدمین. (۱۳۸۵). *تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی، بررسی موردی در رشته علوم اجتماعی*. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

قانع‌ی راد، محمدمین. (۱۳۸۰). روش شناسی و خلاقیت علمی. *رهیافت*، (۱) ۲۶، ۳۹-۵۱.

قانع‌ی راد، محمدمین. (۱۳۸۳). *گفت و گوهای پیش‌الگویی در جامعه شناسی ایران*. جامعه شناسی ایران، ۱۷ (۵)، ۳۹-۵.

قانع‌ی راد، محمدمین. (۱۳۹۵). *نقد متن، تفکر خلاق و تکوین الگوهای دگروارهی اندیشه*. *نقد کتاب علوم اجتماعی*، ۹ (۳)، ۸-۵.

کریمی ثانی، پرویز؛ و سیدی، مریم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین سبک زندگی و خلاقیت با انگیزش تحصیلی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهرستان خوی در سال تحصیلی ۹۲-۹۳. زن و مطالعات خانواده، ۲۷(۷)، ۱۶۱-۱۸۰.

کلاتری، صمد؛ ربانی، رسول؛ و هزارجریبی، جعفر. (۱۳۸۳). بررسی میزان کارآفرینی دانش آموختگان در عرصه نشریات و مطبوعات. مطالعات جامعه شناسی، ۲۳(۱۰)، ۱۷۱-۱۹۰.

کی نژاد، محمدعلی؛ و نگاهداری، بابک. (۱۳۸۷). تحلیل راهبردی مؤلفه های رشد خلاقیت در نظام آموزش و پرورش کشور. راهبرد فرهنگ، ۴(۱)، ۲۵-۴۴.

لنگرودی، شمس. (۱۳۹۲). تاریخ تحلیلی شعر نو (ج ۱). مرکز.

محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲. تهران: جامعه شناسان.

نصرالهی وسطی، لایلا. (۱۳۹۳). بررسی نظری و تجربی رابطه میان مشارکت اجتماعی و روحیه کارآفرینی زنان روستایی (مورد مطالعه: دهستان شیروان از توابع شهرستان بروجرد). توسعه روستایی، ۱۱(۶)، ۳۱۹-۳۴۰.

نصیری، فخرالسادات؛ اسکندری، اصغر؛ و نویدی، پرویز. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر رهبری موثق بر بهبود خلاقیت و نوآوری با توجه به نقش میانجی سرمایه اجتماعی. مدیریت سرمایه اجتماعی، ۶(۲)، ۴۷۵-۴۹۶.

نوروزبخش، راضیه؛ و اقدسی، علی نقی. (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش مولفه های نظریه معکوس بر خلاقیت دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهرستان ارومیه. زن و مطالعات خانواده، ۲۹(۷)، ۴۱-۵۲.

ویزبرگ، رابرت. (۱۳۷۸). خلاقیت فراسوی اسطوره نبوغ. (مهدی والفی، مترجم). روزنه.

Becker, Howard S. (1982). *Art Worlds*. University of California Press.

Collins, Randall. (1998). *The Sociology of Philosophies: A Global Theory of Intellectual Change*. The Belknap Press of Harvard University Press.

Joas, Hans. (1996). *the Creativity of Action*. University of Chicago Press.

- Mann, Leon; & Chan, Janet. (2011). *Creativity and Innovation in Business and Beyond: Social Science Perspectives and Policy Implications*. Routledge.
- Pardeck, JOHN. (1988). An Ecological Approach for Social Work Practice. *he Journal of Sociology & Social Welfare*, 2(15).
- Pettinger, Lynne. (2009). What is Creativity? A Sociological Exploration.
- Reuter, Monika. (2015). *Creativity — A Sociological Approach*. Palgrave Macmillan.
- Ritzer, George. (1996). The McDonaldization of Society. *Pine Forge Press*.
- Schumpeter, Joseph. (1942). *Capitalism, Socialism and Democracy*. Harper.
- Simonton, Dean Keith. (1999). *The Creative Society: Genius vis-à-vis the Zeitgeist*. Hampton Press.
- Tanner, Jeremy. (2003). *The Sociology of Art: A reader*. Routledge.
- Tepper, Steven J. (2013). *Creativity, Innovation and Society*. Course Syllabus for Sociology 214 at Princeton University.